

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یک رفت و برگشتی در این مقطع از تاریخ بنی اسرائیل صورت پذیرفت، منتها «وَضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ» ظلیلانه، فقیرانه، مشمول غضب الهی شدند، یعنی در آن «وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» عملاً در آن امتحان عظیم، شکست خوردند، بعد خدا در آیه ۶۲ خواست بفرماید، این انتقاد ما از تاریخ بنی اسرائیل مطلق نیست، معیار مشخص است، نمی خواهیم مطلق راجع به اینها صحبت بشود. اگر یادتان باشد خدا اشاره کرد به جریان میعاد موسی علیه السلام و به کوه طور رفتن او، همانجا خدا فرموده بود «وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» به موسی کتاب دادیم، فرقان دادیم، به اینکه نسبت به کتاب چه برخوردی انجام شد، از جنبه کتابی اش، «لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»

از مسئله گوساله پرستی و مسائل بعد از آن که بگذریم ماجرا اینطور شد که وقتی حضرت موسی علیه السلام از کوه طور آمدند و با خودشان کتاب آسمانی آوردند، خداوند از بنی اسرائیل میثاق گرفت، بر سر کتاب. چگونه پیمان گرفت؟ کوه طور را خدا به اراده خود بلند کرد به گونه ای که بنی اسرائیل گمان کردند می خواهد بیفتد بر سرشان. بعد خدا در این نقطه از آنها عهد گرفت. فرمود: «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» آن چیزی که ما به شما دادیم با قوت بگیرید. این کوه به چه نشانه بلند شد؟ به نشانه قدرت الهی که اگر شما در تعهدتان، در میثاقتان در «مَا آتَيْنَاكُمْ» یعنی کتاب الهی. پایبند نباشید، بدانید من قدرت آن را دارم که نابودتان کنم به نشانه همین کوهی که بلند کردم بالای سرتان. درست است که تاریخ بنی اسرائیل را می خوانیم ولی خودمان را از یاد نبریم؛ «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» را ما داشتیم یا نه؟ قرآن از تورات به مراتب بالاتر و برتر است. متن وحی است، الفاظ از خداست، معانی از خداست. یک دستی نمی شود قرآن را گرفت. با قدرت باید بگیری. «وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ» اینکه «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» یعنی اینکه کتاب را محکم در دست بگیر، منظور این نیست که جلد و صفحاتش را محکم بگیر، منظور اینست که محتوایش را حواست باشد یعنی توجه کنید به آنچه که در آن است. «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» باشد که شما تقوا پیشه کنید. «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» دو چیز است: ۱- «وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ» ۲- «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی توجه به محتوای کتاب به قصد تقوا. تقوا یعنی چی؟ حفظ خود، حفظ جامعه خود، حفظ تمدن خود. حفظ از تعرض به حدود خدا. اینکه انسان با کتاب بتواند در راه، خودش را، نگه دارد.

«ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ» سپس شما بعد از این میثاقی که از شما گرفتیم پشت کردید، به این میثاق بی توجهی کردید. «فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و اگر فضل خدا بر شما نبود، رحمت او نبود، این پشت کردنتان قطعاً از خاسران میشدید. ۱- اینها پشت کردند یعنی چی؟ ۲- فضل خدا مانع خسارت شد، یعنی چی؟

اینکه «تَوَلَّيْتُمْ» گفتیم: خودتان می دانید، «وَلَقَدْ عَلِمْتُمْ» آن کسانی که، «الَّذِينَ» آن جریانی را که «اعْتَدُوا» تجاوز کردند «مِنْكُمْ» از بین شما بودند، شما می شناسید که تجاوزشان راجع به چه بود؟ سبت. کد می دهد. در قرآن این مسئله شرح داده شده است. جریان از این قرار بود که خدا بر اینها حرام کرده بود که در روز شنبه صید کنند، روز

شنبه حق اقدامات مادی و منفعت‌جویانه ندارید. چه اینکه بر ما مسلمانان فقط به اندازه نماز جمعه در روز جمعه حرام است. کسانی بودند که در آن شنبه‌ای که کسب و کار حرام بود، کلک سوار کردند قرآن توضیح می‌دهد: این که روز جمعه گودالهایی میکنند، به اصطلاح خودشان کلاه شرعی؛ ما شنبه نرفتیم ما جمعه گودالهایی کردیم. چون خداوند هم اتفاقاً شنبه حسابی ماهی میفرستاد در حقیقت همان شنبه صید می‌کردند اما صید غیر حضوری! بعد یکشنبه می‌آمدند جمعش می‌کردند و می‌بردند. خدا می‌فرماید این اعتدایشان بود. آیا صرف اینکه کسانی این کار را کردند این میشود رویگردانی یک امتی از کتاب آسمانی‌اش؟ نه، این سببش است، این اوجش است، این تابلوی تلاش بنی اسرائیل است برای توجیه دین به نفع دنیا. بنی اسرائیل این گرایش را از خود نشان داده که عیب ندارد کتاب آسمانی هم باشد ولی ما طوری توضیحش می‌دهیم که مزاحمتی با منافع مادی ما پیدا نکند. اصل، منافع مادی ماست. این جریان، جریان بسیار خطرناکی است. یک جرم عادی نیست. این حکایت میکند از یک رویکرد در این قوم؛ میل به تفسیر دین به نفع دنیا؛ مسلمین هم این رویکرد را داشته باشند، همان پشت کردن به کتاب آسمانی است. تفسیر قرآن به نفع دنیایمان همان پشت کردن به کتاب آسمانی است. خدا چطوری لطف کرد؟ «فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» ما گفتیم به اصحاب سبت، بوزینگانی رانده شده باشید. بوزینه کرد آنها را، مسخشان کرد. وقتی که میثاق حسی است، «وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمْ الطُّورَ» طور را آورد بالای سرشان «خَذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بَقْوَةً» مجازاتش هم حسی است «فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» حالا برای ما مسلمانها این میثاق عقلی است لذا مجازاتش هم عقلی است. لذا کسانی از مسلمین که قرآن را محصور دنیاگرایی خویش کنند به لحاظ عقلی تنزل به مقام قرده می‌کنند. اینها می‌شوند بوزینگان عقلی منتهی چهره بوزینه پیدا نمی‌کنند ولی در حد بوزینه تنزل پیدا می‌کنند. کتاب آسمانی را نمی‌شود با تفسیر دنیاگرایانه با آن بازی کرد، این پشت کردن است. کتاب آسمانی را باید جدی بگیریم اگر متجاوزان شنبه مجازات نمی‌شدند، جامعه به تدریج کلهش به قرده شدن محکوم می‌شد. نجات یک جامعه است، این از رحمت خداست. قابل توجه دستگاههای قضایی؛

«فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا» ما این جریان قرده شدن، بوزینه شدن متجاوزان شنبه را مایه عبرت قرار دادیم «لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا» در زمان خودش یعنی نسبت به شرایط حاضر «لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا» یعنی روبرویش، پیش رویش «وَمَا خَلَفَهَا» و در آینده. «وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» و موعظه ای قرار دادیم برای متقین «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» برای کسانی که «وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ».

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ» آنوقتی را بیاد بیاورید حضرت موسی(ع) به قومش گفت: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً» خدا به شما فرمان می‌دهد یک گاو را ذبح کنید. «قَالُوا» گفتند: «أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا» آیا ما را مسخره می‌کنی؟ گاو در فرهنگ اینها سنبلی از دارایی و برخورداری بوده است. علت اینکه نماد و تجسم و تمثیل خدا را هم گاو قرار داده بودند همین بوده است. «قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» پناه به خدا می‌برم از اینکه از جاهلان باشم.

«قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ» گفتند گاو مورد نظر خدا را ما نمی‌شناسیم، دعا کن از پروردگار بخواه تبیین کند برای ما این گاو چیست؟ «قَالَ» موسی(ع) فرمود: «إِنَّهُ يَقُولُ» همانا پروردگار من فرمود: «إِنَّهَا بَقَرَةٌ» همانا آن یک گاو است «لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ» نه پیر است و نه جوان، میانسال است. «عَوَانَ بَيْنَ ذَلِكَ» «فَأَفْعَلُوا مَا تَأْمُرُونَ» پس آنچه را که فرمان داده می‌شوید انجام دهید. موسی علیه السلام کد می‌دهد که سوال نکنید. بروید یک گاو بکشید. اگر همان اولش یک گاو می‌کشند، کار تمام بود. «قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ» یکبار دیگر دستت را بالا ببر و بگو پروردگار

«يَبِينُ لَنَا مَا لَوْنُهَا» روشن کند برای ما رنگش چی باشد؟ «قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ» موسی (ع) فرمود: همانا خدای من می‌فرماید: «إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ» رنگش زرد باشد. «فَأَقَعَ لَوْنُهَا» درخشنده «تَسْرُّ النَّاطِرِينَ» خواست شبیه به همان گاوی که سامری برایشان با طلا ساخت. گاو طلایی زیبا که صدا هم می‌داد. خدا هم درست روی همان رنگ دست گذاشت.

«قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ» گفتند یکبار دیگر بخوان پروردگارت را برای ما «يَبِينُ لَنَا مَا هِيَ» به ما بگوید این چیست؟ نمی‌خواهند بکشند، دوست ندارند این کار را انجام دهند، بلکه بیخیال شود خدا، بیخیال شود حضرت موسی (ع).

یک بار دیگر سوال اولشان را تکرار کردند. بگو پروردگار تو به ما بگوید این گاو چیست؟ گفتیم که! «إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا» این گاو مدنظر خدا بر ما مشتبه شده، خیلی گاوها هستند میان سال هستند و مثلاً زرد هستند و اینها، ما کدام یک را بکشیم؟ حتماً یک گاو مخصوصی مدنظر خداست، و آلا اینهمه گاو میان سال زرد! «وَأَنَا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ» ان شاءالله اگر این سوال را هم خدا جواب بدهد ما هدایت می‌شویم، یعنی آن گاو مدنظر را پیدا می‌کنیم و می‌کشیم. «قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ» گفت همانا پروردگار من می‌فرماید: «إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ» این گاوی که من می‌گویم گاو رامی نیست که زمین را شخم بزند و یا کشت را آبیاری کند، از طرف دیگر، حالا خدا مشخصات را بیشتر می‌کند: «مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا» آن رنگ زردی هم که گفتیم خالص است، هیچ شیاری، لکه‌ای ندارد، خالص زرد است «مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا» «قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ» حالا حرف حق را آوردی! حالا معلوم شد چه می‌خواهی. «فَدَبَّحُوهَا» پس بالاخره ذبحش کردند. «وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ» و نزدیک بود که انجام ندهند.

این «وَأِذْ قَتَلْتُمْ» یک پرده قبل تر است. «وَأِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا» به یاد بیاورید آن وقتی را که یک کسی را کشتید، این هم معلوم است که در تاریخ بنی‌اسرائیل قتل خاصی بوده که در تاریخ‌شان ثبت است. «فَادَارَأْتُمْ فِيهَا» پس هر گروهی از شما از خودش سلب مسولیت می‌کرد در آن باره، یک مقتولی بود که هیچ کس گردن نمی‌گرفت! «فَادَارَأْتُمْ فِيهَا» «وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» و خداوند آنچه را که پنهان می‌کردید آشکار کرد. خدا آشکارکننده آن چیزی است که کتمان می‌کردید. یعنی اینکه چه کسی قاتل بوده، خدا آشکار کننده آن است. چطور آشکار کننده آن است؟

«فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا» دم گاو را زدند به میت همانا و مقتول بلند شد. گفت: قاتل من فلانی بوده از فلانی‌ها؛ آیا خدا خیلی روی آن مقتول حساس بود که این کار را انجام داد؟ نه «كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى» خدا با این معجزه یقین ایجاد کرد برای امت که اینگونه خدا مردگان را زنده می‌کند. این نشانی باشد از قدرت خدا بر زنده کردن مردگان. این آیه بود: و این یک نشانه‌ای است، «وَيُرِيكُمْ...تَعْقِلُونَ» باشد که پایبند باشید، به حقیقت قیامت ملتزم باشید.

جریان ذبح بقره هم به کتاب مربوط است، آیه ۹۳ «وَأِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ» مانند همین تعبیری که در همین آیات داشتیم: «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأَسْمِعُوا» بشنوید، گوش بدهید؛ «قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» گفتند شنیدیم ولی نافرمانی کردیم، چرا؟ «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» یعنی اصلاً فلسفه‌ای که اینها نمی‌توانستند فرمان‌برداران خوبی در راستای کتاب آسمانی باشند، محبت خاصی بود که به گوساله و گاو داشتند؛ خدا می‌خواست

با این تابلو به ما نشان بدهد بین اینها هنوز دل نکنند! هنوز دنبال این هستند که خدا را در نماد گاو خلاصه کنند! هنوز دین را با دنیایشان تفسیر کنند و حل کنند!

فرمود: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ» سپس بعد از آن، بعد از کل «إِذْ»ها، همه موارد، جریان مقتول، بلاء عظیم. ببینید فنی می خواهم بگویم دقت کنید: این «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ»، وقتی می فرماید بعد از آن دل‌های شما قسی شد. پس معلوم است این قساوت به این مشارالیه آن هرچه که هست، ربط دارد. دو گزینه ما داریم: ۱- خصوص «إِذْ» قبلی است. ۲- تمام «إِذْ»ها. «إِذْ» قبلی دقیقاً چیست؟ «إِذْ» قبلی چیزی از بنی اسرائیل به عنوان مثلاً نقض میثاق یا مثلاً تخلف تاریخی، چیزی نقل نشده، اما اگر به تمام «إِذْ»ها نگاه کنیم: تمام «إِذْ»ها پرده‌برداری می کند از تخلفات و بدعهدی‌های تاریخی بنی اسرائیل، در کدام مقطع؟ در مقطع نجات از مصر تا برگشتن به مصر. این «قَسَتْ قُلُوبُكُمْ» زائیده یک تاریخ ظلم و بدعهدی و خلف وعده و نقض میثاق است.

معلوم است که اینها مواظب دین نیستند، اینها مواظب یک تاریخ لجاجت هستند، می خواهند بگویند ما آنهایی هستیم که به این سادگی تن به دین و آموزه و کتاب و خدا و پیامبر نمی دهیم. بله دیگر می شود: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ»؛ «فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ» پس قلبهای شما شد مانند سنگ؛ «أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً» و یا از سنگ هم سخت‌تر؛ چرا از سنگ سخت‌تر؟ سه تا چیز خدا برای سنگ ذکر می فرماید ببینید سنگ که سنگ است، سفت است، سه تا تأثر از خودش نشان می دهد؛ تأثرها را خدا از بالاترین تأثر می شمارد تا پایین‌ترین تأثر. می فرماید: «إِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا»

اینکه سنگ «لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ»، «لَمَا يَشَقُّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ»، «لَمَا يَهْبِطُ»؛ هر سه تا «مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ». دقت کنید مقایسه‌ای که انجام می دهد، این مقایسه بین بنی اسرائیل و سنگ سه رتبه دارد، می فرماید: جریان خشیت است. کلاً در عالم تأثری نیست حتی برای سنگ الا به خشیت، انسان به جایی برسد که از یک جماد هم پست‌تر و پایین‌تر شود؛ قساوتش از یک سنگ بیشتر شود.